

## Studying the evolution of the interpretive points of the verse

«وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»

Seyyed Hossein Olyanasab<sup>1</sup>

Mohammad Mahdavi<sup>2</sup>

1.Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. (Corresponding Author) [olyanasab@tabrizu.ac.ir](mailto:olyanasab@tabrizu.ac.ir)

2.Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. [mmahdavi319@yahoo.com](mailto:mmahdavi319@yahoo.com)

### *Original Research*

**Received:**  
2026.06.07

**Accepted:**  
2026.09.07

**Keywords:**  
Change in creation,  
verse 119 of  
Surah An-Nisa,  
balance of  
creation,  
modern  
ignorance.

**Abstract:** The statement of Satan trying to manipulate the "divine creation" mentioned in verse 119 of Surah An-Nisa has led commentators of different eras to reflect on the nature and examples of this change. The present study seeks to answer the question of how commentators of different periods faced the concept of "changing the divine creation" and the factors affecting their approach? Thus, with the assumption that interpretive approaches are influenced by the historical, social, and epistemological contexts of their era, historical developments and commentators' views on the change of creation were studied in parallel. The research method is descriptive-analytical and based on library studies that examined 70 commentaries from the first century to the present. Data analysis shows that political, cultural, social developments and scientific advances are directly related to the expansion of the scope of examples of "change in creation" in interpretations, and the closer the interpretations have become to contemporary times, the more general and comprehensive examples and criteria have been mentioned. Thus, today, many cultural anomalies, the prevalence of Western lifestyles, the misuse of scientific advances, moral deviations, unusual surgeries, behavioral and appearance changes contrary to the purpose of life and the system of creation, etc., which some scholars interpret with the term modern ignorance, have been mentioned by contemporary interpreters. This approach has placed the aforementioned verse in a privileged position to respond to new issues of human society.

**Publisher**

Iranian Scientific Association for Quranic Studies and Islamic Culture

**DOI**

[10.22034/iscw.2026.2090884.1252](https://doi.org/10.22034/iscw.2026.2090884.1252)

# بررسی سیر تحول در نکات تفسیری آیه «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرْنِ خَلْقَ اللَّهِ»

محمد مهدوی<sup>۲</sup>

سیدحسین علیاناسب<sup>۱</sup>

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

[olyanasab@tabrizu.ac.ir](mailto:olyanasab@tabrizu.ac.ir)

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

[mmmahdavi319@yahoo.com](mailto:mmmahdavi319@yahoo.com)

صص

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۵/۰۳/۱۷

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۱۶

کلیدواژه‌ها:

تغییر خلقت،  
 آیه ۱۱۹ نساء،  
 تعادل خلقت،  
 جاهلیت مدرن

**چکیده:** تصریح شیطان به تلاش برای دست کاری در «خلقت الهی» که در آیه ۱۱۹ سوره نساء بدان اشاره شده، مفسران اعصار مختلف را به تأمل در چیستی و مصادیق این تغییر واداشته است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤال از چگونگی مواجهه مفسران دوره‌های مختلف با مفهوم «تغییر خلقت الهی» و عوامل مؤثر بر رویکرد آنان است. بدین ترتیب با این پیش فرض که رویکردهای تفسیری متأثر از بسترهای تاریخی، اجتماعی و معرفتی عصر خود هستند تحولات تاریخی و دیدگاه‌های مفسران درباره تغییر خلقت به موازات هم مورد مطالعه قرار گرفت. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است که نزدیک به ۷۰ کتاب تفسیری را از قرن اول تا عصر حاضر مورد بررسی قرار داده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و پیشرفت‌های علمی ارتباط مستقیمی با گسترش دامنه‌ی مصادیق «تغییر خلقت» در تفاسیر دارند و هر چه تفاسیر به زمان معاصر نزدیک‌تر شده‌اند مصادیق و معیارهای کلی و جامع بیشتری مورد اشاره قرار گرفته‌اند، بدین ترتیب امروزه بسیاری از ناهنجاری‌های فرهنگی، رواج سبک زندگی غربی، استفاده نادرست از پیشرفت‌های علمی، انحراف‌های اخلاقی، جراحی‌های غیرمعمول، تغییرات رفتاری و ظاهری مغایر با هدف زندگی و نظام خلقت و ... که برخی اندیشمندان از آنها با عبارت جاهلیت مدرن تعبیر می‌کنند مورد اشاره مفسران معاصر قرار گرفته‌اند. همین رویکرد آیه مذکور را در موقعیتی ممتاز برای پاسخگویی به مسائل جدید جامعه بشری قرار داده است

انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی

10.22034/iscw.2026.2090884.1252

ناشر

DOI

## ۱. مقدمه

تفسیر قرآن بازتابی از تعامل میان متن ثابت الهی و درک متغیر انسانی است که تنوع دیدگاه‌های مفسران عصرهای مختلف را با توجه به زمینه‌های فکری و محیطی که در آن زیسته‌اند به تصویر می‌کشد. یکی از مسائل مهمی که برداشت‌های تفسیری متعددی را به خود اختصاص داده، موضوع «تغییر در آفرینش خداوند توسط انسان» است که در آیه «فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۹) بدان اشاره شده و بدین دلیل که مطالبه شیطان و زمینه گمراهی محسوب می‌شود تقبیح شده است. پژوهش حاضر با این پیش‌فرض که طبق اندیشه دینی از یک‌سو تغییر و تحول یکی از سنت‌های قطعی الهی در نظام آفرینش است که بدون آن، زندگی انسانی معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵) و هرگونه عدم تحول و ایستایی سرآغاز رکود، سکون، جمود و تحجر محسوب می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳) و از سوی دیگر با در نظر گرفتن برخی جزم‌اندیشی‌ها که با استدلال به آیه مذکور با هرگونه نوآوری یا دگرگونی مخالفت می‌کند؛ درصدد پاسخ‌بدین سؤال است که مفسران در طول تاریخ از تغییر خلقت مذموم که در آیه شریفه بدان اشاره شده چه برداشتی کرده‌اند و به‌موازات تحولات، پدید آمدن مسائل جدید و گسترش دامنه تغییرات در طول زمان، کتب تفسیری چه رویکردی در قبال تغییر خلقت و افزایش مصادیق جدید اتخاذ کرده‌اند؟ بدین ترتیب این فرضیه موردبررسی قرار می‌گیرد که مفسران در طول تاریخ هرگونه تغییر و دست‌کاری در آفرینش الهی را مطلوب شیطان دانسته و از آن منع کرده‌اند، ولی بدین دلیل که تعاریف آنها از تغییر خلقت الهی دارای تنوع گسترده‌ای بوده و دامنه وسیعی از تغییرات در انسان‌ها، حیوانات، نباتات، جمادات، امور غیرمادی و ... را در بر می‌گیرد مصادیق تغییر در خلقت در تفاسیر در طول زمان از یک فرایند تصاعدی برخوردار بوده و دیدگاه‌های مفسران از شرایط معاصر خودشان متأثر گشته است.

این موضوع به دلیل ارتباطی که با ابعاد فقهی، اخلاقی و اجتماعی حدود تصرف انسان در مخلوقات دارد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌خصوص که امروزه در

فضای تهاجم فرهنگی، جنگ‌های فکری و عقیدتی و سرعت تغییرات که در افراد، باورها، سبک زندگی، محیط زیست و ... پدید می‌آید، این فرصت را فراهم می‌کند که با تحلیل شرایط عصر تفاسیر و تطبیق آن با تحولات معاصر، به معیاری مبتنی بر قرآن برای بازشناسی تغییرات مطلوب و نامطلوب دست‌یافت.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی با رویکرد قرآنی مصادیق یا ابعادی از تغییر خلقت را بررسی کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ علیدوست (۱۳۹۴) در مقاله «گستره حرمت تغییر خلق‌الله از منظر قرآن کریم» در مقام تعیین حدود تغییر در آیه شریفه بیان می‌کند که انسان مجاز نیست در گستره «جعل‌الله» به معنی «خلق‌الله» تغییری را رقم بزند، ولی خارج از این گستره تصرفات انسان بر اساس تسخیر عالم، حقی است که خداوند برای او جعل کرده است. صباغی ندوشن و سلطانی (۱۳۹۶) در مقاله «واکاوی مستند قرآنی حکم فقهی تغییر خلقت خداوند در مسائل نوپیدای پزشکی» تغییرات مغایر با کمال، مصلحت و خلقت احسن را مذموم و مابقی را مجاز دانسته‌اند. شه‌گلی (۱۳۹۹) در مقاله «تغییر خلقت الهی؛ معنا و معیار (بر اساس آیه تغییر خلقت)» تغییرات سازگار با اصول کلی تکوینی و احکام تشریعی را ممدوح و غیر آن را مذموم شمرده است. بررسی پیشینه نشان می‌دهد با وجود این که آیه ۱۱۹ سوره نساء قابلیت کاربردی بالایی دارد و با تحولات علمی، فرهنگی، اجتماعی و ... مرتبط است، اما هنوز خلأهایی در تحلیل دقیق پیوند میان بسترهای تاریخی-معرفتی و تطور مفاهیم تفسیری در مورد تغییر در خلقت وجود دارد. پژوهش حاضر، با تمرکز بر سیر تحول مفهوم «تغییر خلق خدا» در تفاسیر، می‌کوشد ضمن بهره‌گیری از مطالعات پیشین، با رویکرد تحلیلی و ساختارمند، سهمی در پر کردن این خلأ داشته باشد.

## ۳. اصطلاحات و مفاهیم آیه شریفه

**تغییر؛** «تغییر» از ریشه «غ-ی-ر» و در باب تفعیل، از دایره کاربردی وسیعی در زبان عربی برخوردار است؛ گاهی بر ایجاد تفاوت در صورت بدون تغییر در ماده

دلالت می‌کند؛ همانند «غَيَّرْتُ بَيْتِي» یعنی خله‌ام را بازسازی کردم، بدون اینکه جای آن عوض شود. گاهی نیز مانند بیان عامیانه «غَيَّرْتُ غلامی» بر مفهوم جایگزینی یا تبدیل دلالت می‌کند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۱۸). از منظر اصطلاحی نیز «تغییر» دگرگون ساختن چیزی یا اسمی از حالتی به حالت دیگر است؛ خواه در ظاهر و صورت یا در ذات و محتوا؛ بدین ترتیب که کسی آن را از وضعیت قبلی‌اش خارج کرده و به شکل دیگری درآورد (مطلوب، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۹۴).

**خلق؛** «خَلَقَ» غالباً برای آفرینش از نیستی و بدون الگوی پیشین به کار می‌رود، همانند آیات «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (أنعام: ۱)، همچنین برای آفرینش چیزی از چیز دیگر به کار می‌رود که در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (نحل: ۴) به چنین خلقتی اشاره شده است. از منظر اصطلاحی نیز خلق به فرآیند ابداع و ایجاد اشاره دارد که خداوند برای آفرینش مخلوقات از عدم و اعطای صفات و ویژگی‌های معین به آن‌ها انجام می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۸۵).

#### ۴. نظر مفسران درباره تغییر خلقت در طول تاریخ

نظرات مفسران درباره آیه شریفه و استنباط آنها از «تغییر در خلقت الهی» از تنوع بسیار بالایی برخوردار است. این تنوع دایره گسترده‌ای از کوچک‌ترین امور مادی همانند اصلاح موی سروصورت تا عمیق‌ترین انحرافات اعتقادی را شامل می‌شود. با توجه به چنین تنوع تفسیری، دیدگاه‌های مفسران در خصوص چگونگی تحول این مفهوم در طول تاریخ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این بررسی بر اساس ترتیب زمانی ارائه می‌شود و از نخستین مفسران که بر سنت‌های روایی و متأثر متکی بودند، تا تفاسیر فلسفی و عقل‌گرای قرون وسطی، و سپس تلاش‌های معاصر را که ابعاد نوینی در فهم آیه وارد کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

#### ۴-۱. قرن اول و دوم

این دوره تفسیری هم‌زمان با حضور پیامبر (ص) و تربیت مفسرانی از میان صحابه آغاز شد. مردم در این دوره برای یادگیری آموزه‌های قرآن به پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) مراجعه می‌کردند و در صورت عدم دسترسی به آنان از همدیگر کمک

می گرفتند؛ اما به دلیل این که صحابه از یک سو به ظاهر قرآن تمرکز داشتند و از سوی دیگر درصدد آموزش قرآن بودند و از افتادن در وادی تفسیر به رأی احتیاط می کردند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸۹-۲۸۵) محوریت مباحث تفسیری با اقوال پیامبر (ص)، اصحاب و تابعین بود، اندیشه عقلی یا تأویلی در آن محدود بود، این دوره تا زمان امام صادق (ع) ادامه پیدا کرد، ولی از نیمه های قرن دوم به تدریج تدوین تفاسیر مکتوب آغاز شد و با تربیت مفسران زیاد و اجتهاد مفسران، تفسیر قرآن از ظاهرگرایی و سطحی نگری فراتر رفت (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۹۷) و همین تحول در رابطه با موضوع «تغییر در خلقت الهی» نیز نمود پیدا کرد. از تفاسیر شاخص و معتبر این دوره، تفسیر ابو حمزه ثمالی (م. ۱۴۸) است که اشاره ای به آیه مذکور نکرده است و مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰) و تفسیر منسوب به ابن عباس که بر نقل روایات، اسباب النزول و تبیین معنای ظاهری آیات تمرکز دارند تغییر در خلقت را به تبدیل در دین خدا تفسیر کرده اند بدون آن که اشاره و توضیح خاصی نسبت به آن داشته باشند (حمیدی، ۲۰۰۴، ص ۱۰۶ و مقاتل بن سلیمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۸).

#### ۲-۴. قرن سوم

در این دوره، تفسیر به دانشی مستقل تبدیل شد و همزمان با آغاز نهضت علمی در جهان اسلام آثار تفسیری به طور منظم طبقه بندی شده و با سبک ها و گرایش های متنوعی همچون تفاسیر روایی، فقهی، ادبی و عرفانی پدید آمدند (علوی مهر، ۱۴۳۵، ص ۱۵۹-۱۶۷). به همین ترتیب برخی تفاسیر در رابطه با موضوع «تغییر در خلقت الهی» گامی فراتر از تمرکز بر مصادیق ظاهری گذاشته و تصریح کردند که تغییر در خلقت می تواند شامل تحریف فطرت، یا خروج از مسیر هدایت الهی نیز باشد، در نتیجه تفسیر آیه « فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ » به تدریج به لایه های معنایی عمیق تری سوق پیدا کرد. در تفاسیر معروف این دوره همچون تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ ق) «تغییر در خلقت الهی» که مطلوب شیطان است تغییر در امر و قول خدا (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۳)، در غریب القرآن ابن قتیبه (م. ۲۷۶) تغییر در دین خدا، عقیم سازی، بریدن گوش ها و کور کردن چشم حیوانات و هرگونه

ناقص کردن آن‌ها (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸) و در تفسیر القرآن‌العزیز الصناعی (م. ۲۱۱) تغییر دین خدا و عقیم‌سازی حیوانات معرفی شده است (صناعی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۷).

#### ۳-۴. قرن چهارم

قرن چهارم دوران شکوفایی علم تفسیر و آغاز شکل‌گیری مکاتب تفسیری مکتوب و منسجم بود. در این دوره، با گسترش فعالیت‌های علمی در مراکز بزرگی چون ری، بغداد و نیشابور، همچنین با تثبیت جریان‌های کلامی (معتزله، اشاعره و امامیه)، تفسیر قرآن از محدوده صرفاً روایی فاصله گرفت و نگرش‌های عقلانی، کلامی، ادبی و تاریخی به‌صورت جدی در تفاسیر ظاهر شدند (ذهبی، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۱۴۷). در این دوره که سرآغاز تدوین و نظام‌مندسازی علوم اسلامی نیز هست؛ از یک‌سو منابع معتبر حدیثی در فریقین تألیف شدند؛ شیعیان «کتاب الکافی» اثر ثقة‌الاسلام کلینی (م. ۳۲۸) و «من لایحضره الفقیه» نوشته شیخ صدوق (م. ۳۸۱)؛ و اهل سنت صحاح سته را به‌عنوان مهم‌ترین منابع حدیثی تولید کردند و تدوین آثار حدیثی زمینه‌ساز ساختاردهی علمی در حوزه تفسیر گردید، از سوی دیگر تثبیت و نظم‌دهی به علوم اسلامی انجام گرفت و مکتب کلامی مختلف، همچون اشاعره، معتزله و ماتریدیه وارد عرصه‌ی مجادله و بحث‌های عقیدتی شدند و همین فضای فکری و مجادلات کلامی، زمینه‌ساز نگارش تفاسیر بسیاری شد که گرایش آشکاری به رویکردهای کلامی داشتند. قرن چهارم هجری از لحاظ سیاسی نیز شرایط ویژه داشت؛ کاهش محسوس تنش‌های اجتماعی و سیاسی، گسترش چشم‌گیر تشیع و تغییر فضای سیاسی به نفع پیروان اهل‌بیت به‌ویژه ارتباط جدی حاکمان شیعی با علم و دانش، زمینه‌ساز رونق بیشتر دانش دینی شد (علوی‌مهر: ۱۴۳۵، ص ۱۸۲).

فراوانی تحولات قرن چهارم و تحلیل‌های تفسیری فقهی، روایی و کلامی این عصر در موضوع «تغییر در خلقت الهی» نیز تأثیر گذاشت؛ از تفاسیر شاخص این دوره تفسیر طبری تألیف ابن جریر (م. ۳۱۰) است که تغییر خلقت را به عقیم‌سازی حیوانات، بریدن گوش آن‌ها، خالکوبی، تغییر شکل دندان‌ها و ایجاد فاصله بین آن‌ها و

چیدن ابروها برای زیبا شدن توسط زنان، تغییر در دین خدا و ترک هر آنچه خداوند بدان دستور داده است تفسیر می‌کند (ابن جریر، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۸۳). تفسیر دیگر تفسیر العیاشی (م. ۳۲۰) است که مصادیق تغییر خلقت را تغییر در دین خدا و تغییر در اوامر و دستورات الهی می‌داند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۶). نصر بن محمد السمرقندی (م. ۳۹۵) نیز در تفسیر بحر العلوم منظور از تغییر خلقت را عقیم‌سازی حیوانات، تغییر در دین خدا، تغییر در فطرت الهی، محروم کردن خود از سوار شدن بر چارپایان، پرستش خورشید، ماه و سنگ‌ها می‌داند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۰). تفسیر الماتریدی تأویلات لاهل السنة نوشته ابومنصور الماتریدی (م. ۳۳۳) نیز پرستش غیر خدا، تغییر دین خدا، منع بهره بردن از دام‌ها و چارپایان، عقیم‌سازی حیوانات، رفتارهای زنانه مثل چسباندن موبه موهای خود برای زینانمایی، تیز و نازک کردن دندان‌ها توسط زنان، کندن موی صورت زنان، خالکوبی و فاصله انداختن بین دندان‌ها در زنان را تغییر در خلقت دانسته است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۶۶) و تفسیر دیگر اعراب القرآن احمد بن محمد النحاس (م. ۳۳۸)، تغییر در دین خدا، عقیم‌سازی حیوانات، شکنجه کردن مردم همانند زنگی‌ها و حبشی‌ها<sup>۱</sup> و پرستش ماه، خورشید و سنگ‌ها را تغییر در خلقت دانسته است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳۹).

#### ۴-۴. قرن پنجم

این قرن از دوره‌های پرفروغ و شکوفای تاریخ اسلام است که متأثر از حضور و نقش آفرینی عالمان بزرگی چون ابن سینا، عنصری بلخی، شیخ مفید، سیدمرتضی، سیدرضی، شیخ طوسی، بیرونی و از اهل سنت حاکم نیشابوری، بیهقی، ثعلبی، واحدی نیشابوری و عبدالقاهر جرجانی است که در حوزه‌های گوناگون علوم درخشیدند، با این وجود اختلافات گسترده میان مکاتب کلامی اهل سنت همچون اشاعره، معتزله و ماتریدی پدید آمد تا جایی که با فرمان خلیفه عباسی ترویج آراء معتزله ممنوع شد. ولی مکتب اعتزال به خاطر وجود شخصیت‌های علمی مؤثر و

۱. اشاره به قیامهای خشن اواخر قرن سوم دارد که با عنوان مبارزه با برده داری جنایت زیادی مرتکب شدند.

مقبولیت روش علمی مبتنی بر اجتهاد و استدلال عقلی رشد قابل توجهی یافت و در کنار آثار کلامی اندیشمندان شیعه همچون شیخ مفید، سیدرضی، سیدمرتضی و شیخ طوسی منهج اجتهادی در تمامی شاخه‌های علوم اسلامی پایه‌گذاری شدند (علوی مهر، ۱۴۳۵، ص ۲۱۴).

از تفاسیر شاخص این دوره التبیان شیخ الطوسی (م. ۴۶۰) تغییر در خلقت را عقیم‌سازی انسان و حیوان، تغییر در دین الهی و همسو با فطرت انسان، خالکوبی، ایجاد فاصله بین دندان‌ها در زنان، محروم کردن خود از خوردن گوشت حیوانات، پرستش خورشید و ماه به جای بهره بردن از آن‌ها معنی کرد (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۴). مکی بن حموش (م. ۴۳۷) در الهدایة الی بلوغ النهایة عقیم‌سازی حیوانات، تغییر دین خدا، خالکوبی، پرستش خورشید، ماه و سنگ‌ها را تغییر در خلقت دانست (مکی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۴۷۲) و عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱) در درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم تغییر دین، تغییر در فطرت، عقیم‌سازی، داغ کردن حیوانات، وصل کردن موی اضافی به موی زنان و همجنسگرایی در زنان و مردان را مصادیق تغییر در خلقت خداوند دانسته است (جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۵۲۷).

#### ۴-۵. قرن ششم

تنوع چشم‌گیر تفاسیر و ظهور گرایش‌ها و روش‌های مختلف تفسیری در قرن ششم، نقطه عطف قابل توجهی در تاریخ تفسیر محسوب می‌شود. در این دوره با گسترش عقل‌گرایی، تقویت مکاتب کلامی و رشد جریان‌های عرفانی، دانش تفسیر به سمت ترکیب روش‌های عقلی، کلامی، فلسفی و عرفانی میل پیدا کرد و مفسران علاوه بر ظاهر آیات، به ابعاد باطنی، مقاصد معنوی و تحلیل‌های عقلانی نیز توجه کردند و توانستند آیات را نه فقط در سطح زبانی و نقلی، بلکه با عمق مفهومی و لایه‌های معنایی گسترده‌تر بررسی کنند، برخی مفسران حتی با دیدگاه فلسفی، آن را با مفاهیم جبر و اختیار و سنت‌های الهی در تکوین هستی مرتبط ساختند و تفاسیر اجتهادی و رویکرد قرآن به قرآن با استفاده از لغت و قواعد ادبی و عربی رونق یافت (ذهبی، ۱۹۶۲، ج ۲، ص ۹۹).

سوق یافتن تفسیر در قرن ششم به سمت تعمیق مفاهیم موجب شد رویکرد مفسران این قرن در رابطه با تغییر در خلقت الهی نیز از پرداختن صرف به مصادیق ظاهری فراتر رود تا جایی که، تغییر در خلقت نوعی انحراف از مسیر فطرت دانسته شد و در چارچوب سلوک معنوی و بازگشت به اصل وجودی مورد تحلیل قرار گرفت. در ذیل برداشت‌های برخی تفاسیر این دوره مورد اشاره قرار می‌گیرند؛

طبرسی (م. ۵۴۸) در مجمع‌البیان تغییر در خلقت را تغییر در احکام الهی و حلال و حرام، عقیم‌سازی انسان و حیوان، خالکوبی و پرستش خورشید و ماه و سنگ‌ها معنی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۳) و در تفسیر دیگرش جوامع الجامع کور کردن چشم شتر نر پیر برای ممانعت از سوار شدن آن، عقیم‌سازی حیوانات، خالکوبی و تغییر در فطرت الهی را که همان دین و امر خداست تغییر در خلقت دانسته است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۸). فخر رازی (م. ۶۰۶) در تفسیر کبیر تغییر در خلقت را تغییر در دین خدا که گرایش به کفر و تغییر حلال و حرام را شامل می‌شود، تغییر در ظاهر انسان همانند خالکوبی، وصل موی اضافه بر سر توسط زنان که زمینه را برای جذب مردان و ارتکاب زنا فراهم کند، ناقص کردن حیوانات با عقیم‌سازی، بریدن گوش‌ها و کور کردن چشم‌ها، رفتارهای خلاف هویت جنسی در مردان و زنان، محروم کردن خود از سواری گرفتن و خوردن گوشت حیوانات، پرستش خورشید، ماه و ستارگان می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۲۳). از منظر ابن عطیه (م. ۵۴۲) صاحب تفسیر المحرر الوجیز مقصود از تغییر در خلقت عبارت است از تغییر در دین خدا، پرستش و بندگی خورشید، آتش، سنگ‌ها و دیگر مخلوقات، عقیم‌سازی حیوانات و هرگونه ناقص کردن آنها، خالکوبی و دیگر زیباسازی‌های تصنعی؛ درمجموع هر تغییری که مضر باشد غیرمجاز و هر تغییری که نافع باشد مجاز است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۵). خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱) در کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار تغییر در خلقت را عقیم‌سازی انسان، سوهان زدن دندان‌ها، وصل کردن موی اضافی به سر زنان، تراشیدن صورت، رنگ کردن موی سیاه برای مردان، محروم کردن خود از سواری و خوردن چارپایان، پرستش خورشید و ماه و سنگ‌ها دانسته است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲،

ص ۶۶۹). ابن عربی (م. ۵۴۳) نیز در تفسیر احکام القرآن مصادیق فقهی افزون‌تری را مورد اشاره قرار داده و خالکوبی که در مردان سیسیل و آفریقا رایج بود، کندن موهای عورتین که در زنان و مردان مصر رایج بود، سوهان زدن و نازک کردن دندان‌ها، ایجاد فاصله بین دندان‌ها، تغییر در دین خدا به‌خصوص تربیت غیردینی کودکان، تغییر در فطرت الهی و عقیم‌سازی انسان را مصادیق آن شمرده است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰۰).

#### ۴-۶. قرون هفتم تا نهم

این دوره که شامل سه قرن می‌شود از مراحل تکامل تاریخ تفسیر است. در این مرحله، مفسران با روش‌هایی متنوع‌تر و نوآورانه‌تر به مواجهه با تفسیر پرداخته و ترکیب میان فقه، تاریخ، فلسفه و تصوف را در تفاسیر به کار گرفتند. در این سه قرن، حدود سیصد تفسیر نگاشته شد که می‌توان آن‌ها را به تفاسیر روایی، تفاسیر با گرایش‌های عرفانی و تفاسیر با رویکرد اجتهادی و فقهی تقسیم کرد. ویژگی دیگر این دوره آشفتگی سیاسی سرزمین‌های اسلامی بود که به دنبال تهاجم مغول از اوایل قرن هفتم اتفاق افتاد و آسیب‌های سنگینی به فرهنگ و تمدن اسلامی وارد کرد. همین موضوع اشتغال عالمان شیعه به جهاد و دفاع را در پی داشت که در کنار تمرکز آنها برنگارش آثار فقهی، سیر نزولی تفاسیر شیعه نسبت به قرون پیشین را موجب شد، بر این اساس تمرکز بر نگرش‌های باطنی، عرفانی و عقلی در این دوره و افزایش تأملات معنوی، تأویلات عرفانی و تحلیل‌های فلسفی و کلامی سبب شد تفسیر قرآن به بستری برای بیان جهان‌بینی‌های فلسفی و سلوکی تبدیل شود (علوی‌مهر، ۱۴۳۵، ص ۲۶۵-۲۷۰).

این رویکردها باعث شدند موضوعاتی همچون تغییر در خلقت الهی نیز در سطوح عمیق‌تری بررسی شوند؛ به‌گونه‌ای که برخی مفسران، آن را نه فقط در قالب ظاهری رفتار انسان، بلکه به‌عنوان نماد انحراف از فطرت، سقوط روح از مقام قرب و استحاله در وجود دنیوی تحلیل کردند؛ از تفاسیر شاخص این دوره انوارالتنزیل و اسرارالتاویل بیضاوی (م. ۶۸۵) است که تغییر در خلقت را دست‌کاری در صورت و صفات مخلوقات الهی تعریف کرد؛ و این دستکاری کور کردن شتر پیر، عقیم‌سازی

برندگان، خالکوبی، تیز کردن دندان‌ها در زنان، همجنس‌گرایی در مردان و زنان و دیگر روابط نامتعارف جنسی، پرستش ماه و خورشید، تغییر در فطرت دینی، به کار گرفتن اعضا و قدرت بدنی در هر عملی که موجب کمال و نزدیک شدن به خدا نمی‌شود را شامل می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۸). قرطبی (م. ۶۷۱). در تفسیر الجامع لاحکام القرآن آن را عقیم‌سازی، کور کردن، بریدن گوش حیوانات و داغ گذاشتن بر آنها معنی کرده و به هر عملی که موجب آزار حیوان، ناقص کردن و سلب زیبایی طبیعی آن گردد تعمیم داده است. همچنین از منظر قرطبی انسان ذلثاً موحد است و هرگونه باور و رفتار غیرتوحیدی که مورد قبول خداوند نباشد ثمره تغییراتی است که شیطان در خلقت انسان پدید آورده است. از نظر قرطبی عقیم‌سازی انسان، ناقص کردن هر عضو طبیعی او، خالکوبی و سایر زیباسازی‌های مصنوعی شبیه آن که در برخی مناطق زنان و مردان برای نمایش جذابیت‌های جنسی به کار می‌برند، چسباندن موی اضافی و هر چیزی شبیه آن به موی خود، استفاده از کلاه‌گیس، سوهان زدن دندان‌ها، ایجاد فاصله بین آنها، کندن موی صورت و عورتین، بریدن انگشت و هر عضو زائد مادرزادی که اذیت و مزاحمت ندارد، پرستش خورشید، ماه، ستارگان، آتش و هر مخلوق دیگر، محروم ساختن خود از خوردن و سوار شدن چارپایان همگی بدین دلیل که معصیت الهی و خلاف فطرت توحیدی هستند مصادیق تغییر و حرام هستند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۳۹۰). نظام الاعرج (م. ۷۲۸) در غرائب القرآن، تغییر خلقت را به دو وجه معنوی و حسی تقسیم کرده؛ وی تغییر دین با عدم مراعات حلال و حرام و از بین بردن هر قابلیت فطری را که خدا در ذات انسان نهاده تغییر معنوی دانسته و برای تغییر حسی به رفتارهایی همانند خالکوبی، سوهان کشیدن و تیز کردن دندان زنان، کندن موی عورتین که زمینه ترویج زناست، عقیم‌سازی انسان، بریدن گوش و کور کردن حیوانات، مردنما شدن زنان و عکس آن، محروم‌سازی خود از خوردن و سوار شدن چارپایان، عبادت خورشید و ماه و این قبیل لذت‌های زودگذر که موجب تشویش ذهنی و نقصان در زندگی انسان می‌شود و درنهایت به تضعیف عقل و تغییر قلب انسان و درنهایت محرومیت وی از سعادت ابدی منتهی می‌شود اشاره

کرده است (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۹۸). علی بن محمد الخازن (م. ۷۴۱) در تفسیر الخازن باب التأویل فی معانی التنزیل تغییر در خلقت را تغییر در دین خدا و دست‌کاری در حلال و حرام، تغییر در فطرت الهی، هر تغییری که ظاهر انسان را عوض کند همانند خالکوبی، وصل کردن موی اضافه بر سر زنان، عقیم‌سازی انسان و حیوان، بریدن گوش حیوانات، رفتار، گفتار و پوشش زنانه برای مردان، تحریم استفاده از دام‌ها، پرستش خورشید، ماه، ستارگان، آتش و سنگ‌ها دانسته است (خازن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۸). ثعالبی (م. ۸۷۵) در تفسیر الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن آن را تغییر در دین خدا و فطرت الهی، ارتکاب منهیات و ترک اوامر الهی دانسته و در نهایت استفاده از نعمت‌هایی که خداوند برای عبادت آفریده در معصیت الهی را شاخص شناختن تغییر خلقت معرفی کرده است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲). یوسف بن احمد الثلاثی (م. ۸۳۲) در تفسیر الثمرات الیانة کور کردن شتر نر و منع سوار شدن آن، عقیم‌سازی انسان، خالکوبی، چیدن ابرو، سوهان زدن دندان در زنان به منظور افزایش جذابیت جنسی برای غیر شوهر، دست‌کاری در گوش حیوانات، اباحه محرمات و تحریم امور حلال را به تغییر خلقت تفسیر کرده است (ثلاثی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۹۷). علی بن احمد المہائم (م. ۸۳۵) در تبصیر الرحمن و تیسیر المنان آن را تغییر مقتضای عقل که در فطرت انسان نهاده شده است و تغییر ظاهر خلقت مانند وصل کردن موی اضافه بر سر، مردنما شدن زنان و زن‌نما شدن مردان، داغ کردن حیوانات و عقیم‌سازی آنها دانسته است (مہائم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۶) و عمر بن علی بن الملقن (م. ۸۰۴) در تفسیر غریب القرآن آن را تغییر در دین خدا که در فطرت انسان است، عقیم‌سازی، کندن موی ریش و خالکوبی دانسته است (ابن‌ملقن، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳).

#### ۷-۴. قرون دهم تا دوازدهم

قرون دهم تا دوازدهم هجری، دوره‌ای است که تحولات سیاسی، نحله‌های فکری را نیز تحت تأثیر قرار دادند و مفسران متأثر از الگوی معرفتی حاکم بر این عصر به تفسیر قرآن پرداختند؛ گسترش ارتباطات با جهان و اوج گرفتن مباحث دینی بین

عالمان فرق اسلامی، تشکیل حکومت قدرتمند صفوی، اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران و هجرت گسترده عالمان برجسته شیعه به ایران سبب تغییر جهت گیری های دینی در ایران شد و مدارسی با منهج فقهی شکل گرفت و نگارش تفاسیر فقهی مهم در همین اتفاق افتاد. از سوی دیگر با اصلاحات سیاسی و اقتصادی گسترده و رشد بازرگانی، ارتباط ایران با اروپا افزایش یافت که زمینه ساز نوعی تسامح در امور دینی گردید. به موازات همین نوگرایی ها و از دهه های سوم و چهارم دولت صفوی تا پایان قرن یازدهم هجری، فعالیت های علمی و تألیفی فراوانی به ثمر نشست که اغلب در راستای اخباریگری بود که بازگشت به احادیث و روایات را تنها راه معتبر برای فهم دین می دانست، به طور کلی در این دوران روش روایی بر فضای تفسیری غلبه داشت که تفسیر الدر المنثور سیوطی از اهل سنت و تفاسیر الصافی فیض کاشانی، البرهان بحرانی، نورالثقلین حویزی و منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی در همین راستاست (پارسا، ۱۳۹۳، ص ۲۷). در مجموع می توان ادعا کرد تفاسیر دوره صفویه تلفیق روش های سنتی در چارچوب تلخیص یا نقل دیدگاه های گذشتگان در کنار برخی آثار تفسیری نوآورانه است که تلاش می کردند از منظر علمی، اخلاقی یا اجتماعی معاصر خود به قرآن نگاه کنند.

در این دوره تغییر در خلقت الهی نیز همانند سایر مفاهیم قرآنی در چارچوب جدید که متشکل از رویکرد سنتی و مدرن بود تحلیل شد؛ فتح الله کاشانی (م. ۹۸۸) در تفسیر منهج الصادقین آن را تغییر در صورت مخلوقات خدا مثل عقیق سازی انسان و تیز کردن دندان ها و تغییر در صفات مخلوقات خدا همچون همجنس گرایی در زنان و مردان، خالکوبی، به کار گرفتن قدرت و اعضای بدن در امور باطل که فرد را به کمال نفس یا ثمره معنوی نمی رسلند و تغییر در احکام و اغراض الهی همانند محروم کردن خود از استفاده از چارپایان که خداوند آن را به منظور استفاده انسان خلق کرده؛ یا پرستش اجرام آسمانی تطبیق داده و در نهایت با این استدلال که وجه مشترک همه این تغییرات، خلاف شرع بودن آنهاست؛ تغییر در دین را کامل ترین مصداق تغییر مطلوب شیطان معرفی کرده است (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۰). ایشان همچنین در تفسیر دیگرش زبدة التفاسیر

همانند محمد بن مصطفی شیخزاده (م. ۹۵۰) در حاشیه بر تفسیر بیضاوی و احمد بن محمد الخفاجی (م. ۱۰۶۹) در حاشیه الشهاب تغییر دادن صورت و صفات مخلوقات خدا را مذمت کرده است که کور کردن شتر نر و منع سواری آن، عقیم‌سازی بردگان، خالکوبی، سوهان زدن و تیز کردن دندان‌ها در زنان، همجنسگرایی در زنان و مردان، پرستش ماه و خورشید، تغییر در فطرت الهی که مسلمانی است، به کار گرفتن توان جسمانی در کارهای بیهوده که موجب کمال نفس و نزدیک شدن به خدا نمی‌شود را در برمی‌گیرد (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۵۶؛ شیخزاده، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۱۳ و خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۵۴). سیوطی (م. ۹۱۱) در الاکلیل فی استنباط التنزیل ذیل تغییر در خلقت به عقیم‌سازی، خالکوبی، وصل کردن موی زائد به موها، ایجاد فاصله بین دندان‌ها، کندن موی صورت و تغییر در دین خدا و ایمان به او اشاره کرده است (سیوطی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۰۱). فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱) در الصافی تغییر در خلقت را تغییر در دین خدا و تغییر در امر خدا معرفی کرده و در ذیل آن هر تغییری در صورت و صفات را که خداوند اجازه‌اش را نداده مانند کور کردن شتر نر و منع سواری از آن، عقیم‌سازی بردگان و مثله کردن را نیز به دلیل مخالفت با دستور خداوند مصادیق تغییر در دین دانسته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۱). محمد بن علی الاشکوری (م. ۱۰۹۰) در تفسیر لاهیجی تغییر در دین خدا و احکام و اوامر خدا را تغییر خلقت دانسته و موارد دیگر همانند عقیم‌سازی و مثله کردن را نیز مصادیق تغییر دین بیان کرده است (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۵۳). محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (م. ۱۱۲۵) در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب به تبع مجمع البیان تغییر در دین خدا و دستور ولی دین را تغییر خلقت دانسته و نوشته است تغییر در ظاهر و صفات مخلوقات خدا همانند کور کردن شتر نر و منع سواری آن، عقیم‌سازی بردگان، مثله کردن هم داخل در تغییر دین و امر مولی هستند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۴۴). اسماعیل بن مصطفی الحقی (م. ۱۱۳۷) در تفسیر روح البیان تغییر در ظاهر و اوصاف مخلوقات را تغییر مخلوقات الهی دانسته و کور کردن شتر نر، عقیم‌سازی انسان، خالکوبی، سوهان زدن و تیز کردن دندان‌ها در زنان، کندن

موی صورت و ابروهای زنان، چسباندن موی دیگر انسان‌ها به موهای خود توسط مردان و زنان، کندن موی شرمگاه، همجنسگرایی زنان و مردان، زن نما شدن مردان در رفتار و گفتار، پرستش خورشید و ماه و ستارگان و سنگ‌ها، تغییر فطرت توحیدی و کفر و عصیان به پروردگار و به کار گرفتن اعضا و جوارح بدن در غیر آنچه را که بدان خلق شده‌اند به عنوان مصادیق تغییر در صورت و صفت بیان کرده است (حق، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۹). نعمت‌الله جزائری (م. ۱۱۱۲) در کتاب عقودالمرجان فی تفسیر القرآن، آن را خالکوبی و استفاده از قوا و اندام‌ها در اموری که موجب کمال نفس و نزدیک شدن به خدا نمی‌شود دانسته است (جزائری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۰۹).

#### ۴-۸. قرن سیزدهم

قرن سیزدهم هجری، از نظر اجتماعی و فکری دوره‌ای پرآشوب بود و چالش‌هایی چون ضعف سیاسی جوامع اسلامی، گسترش اندیشه‌های غربی و تضعیف نظام آموزشی سنتی سبب شد تفسیر قرآن از یک‌سو گرایش به احیای دینی و بازگشت به منابع اصیل اسلامی داشته باشد و از سوی دیگر، با نگاه انتقادی به گذشته، تلاش‌هایی برای اصلاح نگرش‌ها و نوسازی در شیوه تفسیر انجام دهد. در این دوره که به دلیل مبارزات علمی دانشمندان علوم اسلامی با اخباری‌گری که از قرون پیشین رسوب کرده و تفکر تحلیلی را به تعطیل کشیده بود توجه به اجتهاد و فقاقت افزایش پیدا کرد دانش تفسیر دوره ای از رکود را سپری کرد (علوی‌مهر، ۱۴۳۵، ص ۳۲۱)، اما همچنان تفاسیر گوناگونی با روش‌ها و گرایش‌های متنوع به نگارش درآمدند و مفسران با توجه به شرایط اجتماعی و چالش‌های جدید، قرئلت‌های تازه‌ای از آیات ارائه دادند. آنها درباره تغییر در خلقت الهی نیز بر ابعاد فقهی، اخلاقی و تربیتی آن تمرکز کرده و کوشیدند ضمن حفظ حرمت خلقت الهی، ضرورت‌های اجتماعی و پزشکی را ملاحظه کرده و نسبت به مسائل نوظهور پاسخگو باشند؛ احمد بن محمد الصاوی (م. ۱۲۴۱) در حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین تغییر در مخلوقات الهی از جمله تغییر صفات پیامبران و کتاب‌های آنها همانند یهود و نصاری، خالکوبی و وصل کردن مو را مشمول نهی آیه بیان کرده است (صاوی،

۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۲۹). آلوسی (م. ۱۲۷۰) در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی تغییر خلقت را به عوض کردن شکل و صفات مخلوقات دانسته و کور کردن شتر نر، عقیم سازی بردگان، خالکوبی غیر لازم، سوهان زدن دندان در زنان، همجنسگرایی در زنان و مردان، پرستش خورشید، ماه، آتش و سنگ، تغییر در فطرت الهی (اسلام) و به کارگیری اعضا و توانمندی ها در اموری که موجب کمال نفس و نزدیک شدن به خدا نمی شوند توسعه داده است (آلوسی: ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۴).

#### ۹-۴. دوران معاصر (قرون چهاردهم و پانزدهم)

تفاسیر معاصر، از نظر کمی و کیفی نسبت به دوره های پیشین رشد بیشتری کردند و از نظر تنوع سبک ها و تحول در روش های تفسیری نیز تفاوتی بنیادین با آثار پیشین دارند و هر یک از تفاسیر برجسته ی معاصر، نماینده ی تولد یک روش تفسیری نوین است. رویکرد معاصر ابعاد فرهنگی و سیاسی را در برمی گیرد، به مسائل آینده ی جهان، تمدن، گسترش علوم و صنعت می پردازد و همه ی این مباحث را بر پایه ی هدایت های قرآن بررسی می کند و مفسر را وامی دارد با بهره گیری عقلانی و منطقی از قرآن کریم، احکام و دیدگاه های مرتبط با نیازهای جدید را استخراج کند و به پرسش ها و شبهات معاصر پاسخ دهد. براین اساس پیشرفت چشمگیر در عرصه های علمی، فناوری و صنعتی، گسترش بحران های معنوی، هجوم گسترده استعمار به سرزمین های اسلامی، فروپاشی نهاد خلافت اسلامی، افزایش انتظار از دین، تحولات تمدنی، گسترش چشمگیر دانش، فلسفه و علوم تجربی، پیچیدگی نیازهای اجتماعی و تأسیس نظام سیاسی اسلامی در ایران مهم ترین ویژگی های سیاسی و فرهنگی دوران معاصر هستند که مفسران بدان پرداخته اند. در نتیجه در عصر حاضر، تفسیر در تعامل با موضوعات سیاسی و مبارزاتی که جهان اسلام را به چالش می طلبید به واقعیت های اجتماعی نزدیک تر شد و مفسران با درک ضرورت پیوند قرآن با نیازهای متنوع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان معاصر عقلانی سازی بنیادهای نظری دین را سرلوحه تلاش های خود قرار دادند (علوی مهر، ۱۴۳۵، ص ۳۲۶-۳۵۸) و همان گونه که انتظار می رفت در

بحث «تغییر در خلقت الهی»، نگاهی عمیق‌تر، فلسفی‌تر و اخلاق‌مدارانه‌تر اتخاذ کردند.

ابن عاشور (م. ۱۳۹۴) در تفسیر التحریر و التنویر از تغییرات در مخلوقات که با انگیزه‌های پوچ انجام می‌گیرد نهی کرده است؛ تغییراتی مانند رسم جاهلی کور کردن چشم شتر نر، خالکوبی به منظور زینت، داغ گذاشتن بر صورت، رفتارهای خرافی مانند قرار دادن مخلوقات در غیر جایگاه خود مثل مؤثر دانستن کسوف و خسوف در احوال مردم، وسوسه رویگردانی از اسلام که دین فطرت است؛ نوآوری ابن عاشور توجه به فلسفه برخی از این تغییرات است؛ این تفسیر به تغییرات مأذون که دارای فولئدی هستند اشاره کرده و تغییراتی همانند ختنه، حلق مو، کوتاه کردن ناخن، سوراخ کردن گوش زنان را جزء آن دانسته و با اشاره به لعن شدن زنانی که مرتکب وصل موی اضافی بر موها، کندن موی صورت، فاصله انداختن بین دندان‌ها می‌شوند این رفتارها را بدین خاطر که از نشانگان زنان هرزه یا مشرک هستند نهی کرده و تصریح کرده معیار تغییر در خلقت، ارتکاب هرگونه رفتاری است که شیطان در آن سهمی داشته باشد و فرد با انجام آن، نشانه‌ای از گروه‌های شیطان‌پرستی را با خود داشته باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۵۸). سلطان علی شاه (م. ۱۳۲۷) در بیان السعادة في مقامات العبادة آن را تغییرات بدون اذن الهی دانسته که در صورت و صفات ظاهری حیوان و انسان مانند بریدن گوش، عقیم‌سازی و هرگونه مثله کردن انجام می‌شود، یا تغییرات غیر مأذون در صورت و صفات باطنی مانند تغییر قامت انسان از ایستاده به منحنی و خمیده، تبدیل صورت انسانی به صورت حیوانات، یا تغییر از طریق الهی به مسیر انحراف، تغییر دین مستقیم به ادیان انحرافی، تغییر فطرت از اسلام به کفر؛ و در یک کلمه تغییر در دین خدا و اوامر و نواهی خداوند همان تغییر خلقت است که شیطان بدان وعده داده است (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۲). محمدجواد مغنیه (م. ۱۴۰۰) در تفسیر الکاشف بهره‌برداری سیاسی از نبوغ اندیشمندان و توانمندی‌های عظیم علمی برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را ارتقا یافته رفتارهای دوران جاهلیت می‌داند که به دستور شیطان انجام می‌شود و مخلوقات الهی را از بین می‌برد

(مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۴۲). رشیدرضا (م. ۱۳۵۴) در المنار تصریح می‌کند تغییر خلق خدا هرگونه تغییرات فیزیکی مانند عقیم‌سازی و ایجاد نقص در چشم، گوش و بینی انسان یا حیوان و هرگونه تغییر معنوی در دین الهی و فطرت الهی را شامل می‌شود، همچنین خالکوبی افراطی بدن و صورت، یا خالکوبی به صور قبیحه یا نمادهای معبودهای جعلی و نمادهای ادیان دیگر، یا سوهان زدن دندان به دلایل غیر درمانی به‌منظور غیر عادی ساختن آن و هرگونه تغییر که سنت نیست، بلکه شایسته مذمت و اغوای شیطان محسوب می‌شود از مصادیق این تغییر هستند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۲۹). حسین شاه‌عبدالعظیمی (م. ۱۳۸۴) در تفسیر اثنی‌عشری ناقص کردن مخلوقات الهی در ظاهر مثل عقیم‌سازی انسان و تیز کردن دندان‌ها؛ یا در صفت مثل همجنس‌گرایی در زنان و مردان، خالکوبی در لب‌ها و دست‌ها و پاها، پرستش خورشید و ماه، به‌کارگیری اعضا و جوارح در امور باطل که موجب کمال نفس یا قرب الهی نشود، تراشیدن ریش مردان، قطع گیسوان زنان و هر دست‌کاری در بدن انسان و موهای سر و صورتش را که اجازه شرعی درباره آن وجود ندارد مصداق خواست شیطان و تغییر نامطلوب دانسته است (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۰). سید محمدحسین طباطبائی (م. ۱۴۰۳) نیز در تفسیر المیزان، آن را عقیم‌سازی، مثله کردن، همجنس‌گرایی در زنان و مردان دانسته و همگی را ذیل عنوان کلی خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف جمع کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۸۴). صادقی‌تهرانی (م. ۱۴۳۲) در الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن تغییر در خلقت را به دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌کند؛ وی تغییراتی همانند ختان، حلق موهای زائد بدن، اصلاح موهای سروصورت را مشروع دانسته و با تمسک به نصوص کتاب و سنت، در تفصیل تغییرات ممنوعه می‌نویسد: تغییر در فطرت و انحراف از امور فطری که رأس تغییرات شیطانی است و تغییر عقل از اندیشیدن در آفاق و انفس، تغییر صدر از شرح صدر، تغییر قلب از توجه به خدا که درواقع گمراهی است و شایستگی سلوک به سمت خداوند را سلب می‌کند، همچنین نسبت دادن خلقت به غیر خدا و مجاز دانستن غیر خدا در تشریع که در واقع شرک در تکوین و تشریع است، پوشش و

تظاهر به رفتارهای زنانه در مردان و برعکس، همجنسگرایی در مردان و زنان، حلقه محیه مردان به دلیل تشبه به زنان، انجام هر امر حرام و مرجوح از جمله عقیم سازی مردان و زنان، کاشتن اسپرم بدون دخول در رحم غیر همسر یا زنان محرم و ... را شامل می شود. ایشان در نهایت هرگونه فاصله گرفتن تکوینی یا تشریعی از صبغه الله را گام نهادن در دام شیطان دانسته و با عنوان تغییر در خلق خدا از آن یاد کرده است (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۴۶-۳۵۰). محمدحسین فضل الله (معاصر) در من وحي القرآن آن را به تغییرات فیزیکی و معنوی تفسیر کرده و رفتارهایی همانند حلقه محیه و عقیم سازی را مصادیق تغییر فیزیکی و تغییر در فطرت الهی و توحیدی را که با دور شدن از باورها، رفتارها و اخلاق انسانی رخ می دهد مصادیق معنوی آن دانسته است. البته فضل الله اجازه نداده این آیه اصل فقهی اصله الاباحه را محدود کند و تغییرات در جمادات، حیوانات، نباتات، انسان و حتی تغییر جنسیت را ذیل اصله الاباحه بحث کرده و مدلول آیه تغییر خلقت را امور حرام شرعی دانسته است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۴۷۰). محمد متولی الشعراوی (م. ۱۴۱۸) در تفسیر الشعراوی معتقد است تکوین و تشریع اختصاص به ذات احدیت دارد و خلقت تمام مخلوقات الهی دارای غایت و هدفی بوده است؛ بندگان خدا نیز تا زمانی که نعمتها را در غایت خود صرف می کنند مبتلا به محذور تغییر خلقت نمی شوند، اما زمانی که نعمتی را در غیر هدف مشخص از خلقت خود صرف کنند تغییر خلق الله می کنند. شعراوی برای تشخیص این خروج از غایت بیان می کند؛ کارهایی با غایت خود همسویی دارند که با فطرت اولیه و صفای باطن و طبیعت ابتدایی انسان سازگار باشند؛ بنابراین رفتارهایی که با طبع پاک انسانی ناهمخوانی دارند تغییر خلقت هستند و مشخصات این رفتارها این است که اولاً دزدانه و مخفیانه هستند همانند دروغ گویی، سرقت، نگاه به نامحرم و ...؛ ثانیاً با تکلف همراه هستند؛ همانند زن نما شدن مردان و مرد نما شدن زنان و تغییر جنسیت که برخلاف خلقت الهی است که می فرماید «خلق الزوجین للذكر و الأنثی» (نجم: ۴۵). به همین ترتیب است کندن موی ابروها توسط برخی از زنان و ابرو کشیدن با قلم رنگی که بعداً با رشد موها به زشتی می گراید، بدین دلیل که فراموش کرده است راز زیبایی

از فردی به فرد دیگر متفاوت است، همان گونه که خداوند مزاج افراد را منحصر به فرد و متفاوت خلق کرده است. نمونه‌اش ناسازگاری برخی زن و شوهرهاست در حالی که همان افراد با همان مزاج وقتی با فرد دیگری ازدواج می‌کنند بسیار سازگار و خوشبخت می‌شوند؛ بنابراین تلاش‌هایی که برای تغییر در ظواهر و مزاج‌ها انجام می‌شود جریان عاطفی اصیل را که خدا طراحی و خلق کرده دچار انحراف و فساد می‌کند. آرایش‌های زنانه‌ای که با مواد مصنوعی و موقت انجام می‌شود و در بلندمدت به پوست آسیب می‌زند، لاک‌های رنگی که به پوست ناخن می‌چسبند و علاوه بر از بین بردن رنگ زیبای طبیعی ناخن‌ها راه تنفس ناخن‌ها را بسته و سلامت آنها را به مخاطره می‌اندازند، یا خالکوبی‌هایی که به قصد زینت انجام می‌شوند همه از این قبیل هستند.

شعراوی معتقد است که این رفتارها در حالی واقع می‌شوند که انجام دهندگان و تحسین‌کنندگان می‌دانند چیزی غیر از فریب نیست، ولی تعادل عاطفی و لذت‌بخشی را که خداوند برای جهان تنظیم کرده به هم می‌زند. بدین دلیل که خداوند زیبایی طبیعی زنان را که با افزایش سن دچار کاهش می‌شود متناسب با توانایی غریزی و میل جنسی مرد آفریده است و اگر زنان همراه با افزایش سن با تمسک به روش‌های مصنوعی، تعادل زیبایی را برهم بزنند تنها به تحریک غرایز پرداخته‌اند در صورتی که امکان ارضای آن وجود ندارد (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۵، ص ۲۶۵۳). السید عبدالأعلى السبزواری (م. ۱۴۱۴) در مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن تغییر خلقت را هم تغییرات فیزیکی دانسته است که در ظاهر و صفات افراد ایجاد می‌شود همانند عقیم‌سازی، انواع مثله کردن، سوزاندن‌ها و دیگر تغییرات مطلوب شیطان، هم تغییرات معنوی که با انحراف از فطرت سلیم که رکن تمام کمالات و ریشه تمام خوبی‌هاست و رویگردانی از دین حنیف یا تغییر و تحریف که در آن رخ می‌دهد و ارتکاب انواع کارهای پست و منکر و ترویج باطل و اشاعه فساد را به دنبال خود می‌آورد (سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۹۰). محمد عزة الدروزة (م. ۱۴۰۴) در التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول به سیاق آیات که نهی از شرک است توجه کرده و تغییر خلقت مطلوب شیطان را در چارچوب رفتارها و

عاداتی که شرک‌آمیز توصیف می‌کند به عقیم‌سازی، خالکوبی، سوهان زدن دندان‌ها، چسباندن موی اضافی بر سر، زن‌نما شدن مردان در رفتار و گفتار و پوشش محدود کرده است (الدروزه، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۴۷). محمد غازی العرابی (معاصر) در التفسیر الصوفی الفلسفی تبدیل قوای الهی به قوای انسانی خودمحور و نفسانی را تغییر در خلقت دانسته است. ایشان معتقد است عملکرد قوای نفسانی انسان همانند کارکرد عقل و حافظه فراتر از افق فهم انسان است و چنین استعدادهایی را مادی و غیر معنوی دانستن تغییر در خلقت است (العرابی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۴۳). محمد حسینی همدانی (م. ۱۳۷۵) در تفسیر انوار درخشان، انحرافات و گناهان جنسی همانند زنا و همجنس‌گرایی در مردان و زنان را که منجر به قطع نسل و برهم خوردن استحکام خانواده‌ها می‌شود، ترویج خشونت و افزایش جرم و جنایت، رفتارهای خرافی و بی‌خردانه همانند پرستش آفتاب و ماه و ستارگان و سنگ‌ها و دیگر اشیاء و تغییر فطرت را که ثمره‌اش عدم درک نظم جهان و عقلانیت حاکم بر مخلوقات خدا و عدم توان درک هشدارهای گمراهی است تغییر مطلوب شیطان معرفی می‌کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۱۵). محمدعلی طه الدرہ (معاصر) در تفسیر القرآن الکریم و اعرابه تغییر در خلقت را تغییر در ظاهر و صفات مخلوقات دانسته که کور کردن شتر نر، عقیم‌سازی بردگان، خالکوبی، سوهان زدن دندان در زنان، داغ گذاشتن بر صورت، همجنس‌گرایی مردان و زنان، پرستش خورشید و ماه، زن‌نمایی مردان، رنگ کردن مو و برخی جراحی‌های بینی، تغییر فطرت توحیدی و تحریم امور حلال و پذیرش مراتبی از شرک را شامل می‌شود (الدره، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۲۴) و آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل همین آیه، هدف اصلی شیطان را ولایت بر انسان دانسته که از گذرگاه بی‌آبرو و بی‌حیثیت کردن انسان می‌گذرد؛ اما ایشان با استناد به آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» دستیابی شیطان به چنین ولایتی را فقط بر غیر مؤمنان میسر می‌داند (جوادی آملی، ۱۴۰۴، ص ۵۴۰).

## ۵. تحلیل روند تصاعد مصادیق تغییر خلقت در تفاسیر ادوار

بررسی‌ها نشان می‌دهد مصادیق تغییر خلقت در تفاسیر همواره از تصاعد کمی و کیفی برخوردار بوده است؛ مفسران در قرون ابتدایی بر امور و مصادیق معین و ساده همانند تبدیل در دین خدا متمرکز بودند، ولی به تدریج با تکامل علوم و تنوع مسائل اجتماعی و پیچیدگی آنها، مصادیق بیشتری از تغییرات عصر خود را با آیه شریفه تطبیق داده و از آن نهی کرده‌اند، به گونه‌ای که تفاسیر عصر حاضر «تغییر در خلقت» را نه تنها تغییر در فیزیولوژی یا جنسیت، بلکه نماد تحریف در نظام ارزشی و دخالت در نظم حکیمانه‌ی آفرینش خداوند دانسته‌اند، حتی برخی از مفسران، با الهام از یافته‌های علمی و دغدغه‌های زیست‌محیطی، این آیه را هشدار در برابر تخریب اکوسیستم و تغییرات غیرمستولانه در خلقت تلقی کرده‌اند. گروه دیگری نیز با تکیه بر آموزه‌های اجتماعی قرآن، تغییر در خلقت را با مصادیق فرهنگی مانند تغییر در نقش‌های جنسیتی، فروپاشی نهاد خانواده، یا از بین بردن فطرت اخلاقی بشر همسو دانسته‌اند و تفاسیر نوگرای قرون اخیر، گاه از این آیه به عنوان معیاری برای مرزبندی توسعه مثبت و تخریب منحرفانه یاد می‌کنند؛ به این معنا که هرگونه تغییر در خلقت، اگر در جهت رشد فطرت، تعالی انسان و رفاه جامعه باشد، «اصلاح» تلقی می‌شود؛ اما اگر بر پایه اغواگری، سوداگری یا میل به سلطه بر طبیعت باشد «تغییر مذموم» خواهد بود. به خصوص تفاسیر قرن ۱۴ ضمن پذیرش مصادیق سابق تغییر و افزایش آنها، پدیده جدیدی به نام جاهلیت مدرن را نیز مورد توجه قرار داده و تصریح کرده‌اند که رفتارهای جاهلی و مشرکانه که در تفاسیر متقدم بدانها اشاره شده است امروز به شکل ارتقا یافته تری در چارچوب جاهلیت مدرن شایع هستند که هر دو به دستور شیطان انجام می‌شوند، بدین ترتیب به گروه‌های شیطان‌پرستی نیز اشاره شده که پدیده‌هایی ضد فرهنگی جدیدی محسوب می‌شوند. تحول رویکرد مفسران و تصاعد مصادیق در جدول ذیل بیان شده است؛

### جدول شماره ۱؛ روند تصاعد مصادیق تغییر خلقت در تفاسیر

| تاریخ<br>تفسیر   | تحولات مهم عصر تفسیر                                                                                                                                                 | تداوم افزایش مصادیق تغییر در خلقت                                                                                                                                                                                                                                          |
|------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قرن اول<br>و دوم | دسترسی به امامان و صحابه و تابعین - تمرکز بر ظواهر قرآن، محدود بودن اندیشه عقلی یا تأویلی                                                                            | تبدیل در دین خدا                                                                                                                                                                                                                                                           |
| قرن سوم          | تبدیل شدن تفسیر به دانش مستقل - آغاز نهضت علمی در جهان اسلام - توسعه مباحث کلامی و فلسفی                                                                             | افزایش مصادیق؛ تغییر در امر و قول خدا. عقیقه سازی، هر گونه ناقص کردن حیوانات                                                                                                                                                                                               |
| قرن چهارم        | شکل گیری مکاتب تفسیری - گسترش فعالیت های مراکز علمی بزرگ - تألیف منابع معتبر حدیثی فریقین - کاهش تنش های اجتماعی و سیاسی، رونق دانش دینی                             | افزایش مصادیق؛ تغییر در فطرت الهی، شکنجه کردن مردم، خالکوبی، تغییر شکل در دندان ها، موها و ابروهای زنان، محروم کردن خود از منافع حلال چارپایان، پرستش اجرام آسمانی و زمینی                                                                                                 |
| قرن پنجم         | شکل گیری تمدن اسلامی با نقش آفرینی عالمان بزرگ                                                                                                                       | افزایش مصادیق؛ پرداختن تفاسیر به گناهانی مثل همجنسگرایی در زنان و مردان                                                                                                                                                                                                    |
| قرن ششم          | افزایش روش های مختلف تفسیری، گسترش جریان های عقلی، کلامی و عرفانی                                                                                                    | افزایش مصادیق؛ رفتارها و تظاهرات خلاف هویت جنسی در مردان و زنان، تربیت غیردینی کودکان و به طور کلی هر تغییری که مضر باشد.                                                                                                                                                  |
| قرن هفتم         | ترکیب فقه و تاریخ و فلسفه و تصوف با تفسیر - تهاجم مغول به بلاد اسلامی - اشتغال عالمان شیعه به جهاد و دفاع - افزایش تأویلات عرفانی و تحلیل های فلسفی و کلامی در تفسیر | افزایش مصادیق؛ به کار گرفتن اعضا و قدرت بدنی در هر کار بی فایده که موجب کمال و نزدیک شدن به خدا نمی شود، هرگونه ایجاد نقص در بدن انسان حتی بریدن انگشت و هر عضو زائد مادرزادی که مزاحمتی ندارد. به طور کلی هرگونه دست کاری در صورت و صفات مخلوقات بدین دلیل که معصیت الهی، |

|                                                                                                                                                                                                                               |             |                                                                                                                                                   |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| خلاف فطرت توحیدی هستند مطلوب شیطان است.                                                                                                                                                                                       |             |                                                                                                                                                   |
| افزایش مصادیق؛ اشتغال به لذت‌های زودگذر که موجب تشویش ذهنی و نقصان در زندگی انسان می‌شود و با تضعیف عقل و تغییر قلب انسان، درنهایت موجب محرومیت وی از سعادت ابدی منتهی می‌شود                                                 | قرن هشتم    |                                                                                                                                                   |
| افزایش مصادیق؛ هرگونه به‌کارگیری نعمت‌های خداوند در معصیت الهی                                                                                                                                                                | قرن نهم     |                                                                                                                                                   |
| افزایش مصادیق؛ محور تغییر نامطلوب در تفاسیر این دوره تغییر در دین است و هر دستکاری در صورت و صفات که خلاف شرع باشد در برمی‌گیرد.                                                                                              | قرن دهم     | تشکیل حکومت صفوی - اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران - تغییر جهت‌گیری‌های دینی - افزایش تفاسیر فقهی -                                           |
| افزایش مصادیق؛ در تفاسیر بررسی شده مصداق جدیدی نبود.                                                                                                                                                                          | قرن یازدهم  | افزایش ارتباط ایران با اروپا - رواج تسامح در امور دینی -                                                                                          |
| افزایش مصادیق؛ به کار گرفتن اعضا و جوارح بدن در غیر آنچه را که بدان خلق شده‌اند.                                                                                                                                              | قرن دوازدهم | غلبه روش روایی بر فضای تفسیر و تحلیل                                                                                                              |
| افزایش مصادیق؛ در تفاسیر بررسی شده مصداق جدیدی نبود.                                                                                                                                                                          | قرن سیزدهم  | آشوب‌های اجتماعی، فکری و سیاسی جوامع اسلامی - نفوذ اندیشه‌های غربی - نگاه انتقادی تفاسیر به گذشته - مبارزه با اخباری‌گری                          |
| افزایش مصادیق؛ هر گونه رفتار و باور خرافی، رفتارهایی که شیطان در آن سهم دارد، رفتارهای حاوی نشانه‌ای از گروه‌های شیطان‌پرستی، سوءاستفاده از علوم و نبوغ اندیشمندان برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی، تبدیل شکل انسانی به حیوانی، | قرن چهاردهم | توجه تفاسیر به ابعاد فرهنگی، سیاسی و تمدنی - گسترش بحران‌های معنوی - گسترش علوم مادی و فناوری و صنعت - هجوم گسترده استعمار به سرزمین‌های اسلامی - |

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                    |                               |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------|
| <p>دست کاری در بدن و موهای سروصورت بدون اجازه شرعی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | <p>پیچیدگی نیازهای اجتماعی و افزایش انتظار از دین - پیروزی انقلاب اسلامی - تلاش مفسران برای پاسخ گویی به شبهات</p> |                               |
| <p><b>افزایش مصادیق؛</b> خلق لویه مردان به دلیل تشبه به زنان، پذیرش ولایت شیطان بر انسان که از گذرگاه بی آبرو و بی حیثیت کردن انسان می گذرد. رفتارهای ناهمسو با طبع پاک انسانی، ترجیح امور حرام و مرجوح، تغییرات ظاهری و معنوی مخالف فطرت، تغییر فطرت توحیدی منجر به عدم درک نظم جهان، هشداریات گمراهی و عقلانیت حاکم بر مخلوقات خدا، تغییرات منجر به تعطیل عقل از لندیشیدن در آفاق وانفس، تغییر صدر از شرح صدر و تغییر قلب از توجه به خدا که شایستگی سلوک را سلب می کند، نسبت دادن خلقت به غیر خدا، مجاز دانستن غیر خدا در تشریع و تکوین، کاشت اسپرم بدون ملاحظات شرعی، فاصله گرفتن تکوینی یا تشریعی از صبغه الله، برخی جراحی های بینی، رفتارهای متضاد با صفای باطن و طبیعت ابتدایی انسان، تغییرات ناهمسو با تعادل عاطفی و نظم جهان خلقت در ظواهر و مزاجها، ترویج خشونت و فساد، تقلیل قوای الهی به قوای انسانی خودمحور و نفسانی همانند مادی و غیر معنوی دانستن کارکرد عقل و حافظه در حالی که شناخت کامل چنین استعدادهایی فراتر از افق فهم انسان است.</p> | <p>عصری</p>                                                                                                        | <p><b>قرن<br/>پانزدهم</b></p> |

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر در راستای بررسی رویکرد مفسران ادوار مختلف نسبت به تغییرات مطلوب شیطان در خلقت خدا، مجموعه‌ای از کتب تفسیری را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت مفسران اعصار مختلف در مواجهه با آیه «وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» به موازات تحولات مرتبط با انسان‌ها، گسترش دامنه تغییرات در طول زمان و پدید آمدن مسائل جدید، دامنه وسیعی از تغییرات در انسان‌ها، حیوانات، نباتات، جمادات، امور غیرمادی و ... را مورد توجه قرار داده‌اند و مصادیق تغییر خلقت در طول زمان از یک روند تصاعدی برخوردار بوده است. چنین استنتاجی با نظر آیت‌الله معرفت نیز تقویت می‌شود که معتقد است تفسیر با گذشت زمان، الوان و اشکالی پیدا کرد و این تنوع به‌طور مداوم در هر عصری ادامه یافته است و مفسران همواره بر اساس مهارت‌هایشان در علوم و فنون و متناسب با تخصصشان در معارف گوناگون، هرروز تفاسیر تازه‌ای می‌نویسند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۴). تحلیل دیدگاه‌های تفسیری و شرایط عصر تفاسیر نشان می‌دهد تحولات علمی، فرهنگی و اجتماعی بیشترین تأثیرگذاری را بر نظر مفسران درباره تغییر خلقت داشته‌اند. این ارتباط در چند دوره عمده قابل بحث است که در ذیل مورد توجه قرار می‌گیرد؛

غالب مفسران دوره‌های نخستین که در عصر بساطت علوم و باورهای دینی می‌زیستند و به ائمه یا تابعین دسترسی داشتند، از ورود به مفاهیم تفسیری عمیق پرهیز نموده و آیه شریفه را در راستای تحکیم باورها و رفتارهای دینی ساده تفسیر کرده‌اند و تغییرات ظاهری در انسان و حیوان و اعمال خرافی و جاهلی را مصادیق آن دانسته‌اند، در این دوره شیطان هم در سطحی ساده به‌عنوان عامل تحریک‌کننده به اعمال خلاف شریعت و تغییرات جسمانی معرفی می‌شد. این رویکرد از شرایط اجتماعی خاص آن دوره نیز متأثر بود، بدین دلیل که جامعه اسلامی تازه تأسیس، بیشتر درگیر تثبیت احکام، آموزش عمومی دین و مقابله با جریان‌های سیاسی و اعتقادی مخالف مانند خوارج و اهل کتاب بود. در چنین

بستری، تکیه بر نقل و احتیاط در تفسیر به‌ویژه در مواجهه با آیات متشابه، امری طبیعی و حتی ضروری تلقی می‌شد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸).

از قرن پنجم به بعد که تمدن اسلامی شکل گرفت و تعامل دین با عقل، عرفان و فلسفه افزایش پیدا کرد مفهوم «تغییر در خلقت» از برداشت‌های اولیه فقهی و ظاهری فاصله گرفت و تحت تأثیر رویکرد عرفانی و فلسفی از ابعاد ظاهری و جسمانی فراتر رفته و در قالب سرشت معنوی انسان تحلیل شد. چنین رویکردی که متأثر از تأملات عمیق‌تری در ساختار خلقت و جایگاه انسان در هستی بوده و نشانه رشد درونی‌سازی معانی قرآنی در آن دوره زمانی به حساب می‌آید موجب شد برخی مفاصد اخلاقی، مسائل تربیتی، موانع سعادت و کمال ابدی انسان، سوءاستفاده از نعم الهی هم ذیل عنوان تغییر در خلقت الهی قرار گیرند، حتی مطابق برخی برداشت‌ها، «تغییر در خلقت» نماد تبدیل توحید به شرک، هدایت به گمراهی، پاکی به فساد و یکتاپرستی به هواپرستی محسوب شد. ویژگی دیگر این دوره عبور مفسران از بیان مصادیق تغییر خلقت، به طرح معیارهای کلی است؛ بدین ترتیب که توجه مفسران منحصر به مصادیق نماند؛ بلکه معیارهای کلی را نیز شامل شد؛ در نتیجه از قرن ششم به بعد همه تغییرات مضر، تغییرات خلاف شرع، تغییرات خلاف عقل، تغییرات خلاف کمال و تغییرات خلاف حکمت الهی در خلقت، به‌عنوان تغییر مطلوب شیطان مورد توجه قرار گرفتند.

در دوران معاصر نیز همزمان با رشد علوم و فناوری‌ها، افزایش بحران‌های معنوی، پیچیدگی مسائل فرهنگی، استعمار سرزمین‌های اسلامی، تأسیس نظام اسلامی، تغییر نگاه به دین و افزایش انتظارات از آن، مفسران تلاش‌های متفاوتی را برای پاسخ‌گویی به شبهات جدید آغاز کردند، در نتیجه افزایش تصاعدی مصادیق و معیارها برای تمییز تغییر نامطلوب در خلقت تداوم یافت و امور نوپدید علمی، فرهنگی، اعتقادی، سیاسی، روان‌شناختی، پزشکی، نظامی در محدوده بررسی آیه شریفه قرار گرفتند، ولی کثرت در این دوره موجب شده است که امروزه تمرکز غالب تفاسیر بر تبیین معیارهای تغییر در خلقت به‌جای مصادیق معین و رفتارهای فردی باشد. به‌طوری که حرمت جان انسان‌ها معیار تحریم سلاح‌های کشتار جمعی،

نظم و تعادل جهان خلقت معیار تغییر ظاهر افراد، نسبت آیه با قواعد پرکاربرد فقهی معیار تحریم و تجویز تغییرات رفتاری و ظاهری قرار گرفته و مفسران به جای تمرکز بر رفتارهای جزئی بر پذیرش ولایت شیطان، دور شدن از صبغة الله، عدم درک عقلانیت حاکم بر خلقت، تعطیلی عقل، تغییرات مخالف طبع و مزاج و فطرت انسانی به عنوان زمینه‌های تغییر در خلقت تأکید کرده‌اند.

چنین توجه عام و پرشتاب به آیه شریفه که همواره با تحولات عصر تفاسیر ارتباط منطقی داشته و مفسران همه اعصار کوشیده‌اند از ظرفیت آن برای مواجهه با چالش‌های عصر خود بهره ببرند نشان می‌دهد آیه شریفه از قابلیت استخراج برخی معیارهای پرکاربرد در مباحث فقهی، علمی، اخلاقی، سبک زندگی و ... برخوردار است که می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل مستحدثه و چالش‌های تمدنی معاصر باشد و معیار قرآنی جامع به‌منظور بازشناسی و مدیریت تغییرات، پیش روی جامعه بشری قرار دهد.

## منابع

### • قرآن کریم

۱. ابن عاشور تونسسی، محمد الطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التنوير، بیروت، مؤسسه التاريخ العربي
۲. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). احکام القرآن، بیروت، دارالجليل
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، بیروت، دارالکتب العلمیة
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن، لبنان، دار و مكتبة الهلال
۵. ابن ملقن، عمر بن علی (۱۴۰۸ق). تفسیر غریب القرآن، بیروت، عالم الکتب
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر
۷. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزيل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربي
۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). تفسیر الثعالبی، بیروت، دار إحياء التراث العربي

۱۰. ثلاثی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق). تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه القاطعه، صعده، مکتبه التراث الاسلامي
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰ق). درج للدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان، دارالفکر
۱۲. جزایری، نعمت الله (۱۳۸۸ش). عقود المرجان في تفسیر القرآن، قم، نور وحی
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۴ش). تفسیر تسنیم؛ جلد ۲۰، قم، اسرا
۱۴. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، لطفی
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر
۱۶. حمیدی، عبدالعزيز بن عبدالله (۲۰۰۴م). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۷. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۸. خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). حاشیه الشهاب؛ عناية القاضي و كفاية الراضي على تفسیر البیضاوي، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۹. دره، محمدعلی طه (۱۴۳۰ق). تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت، دار ابن کثیر
۲۰. دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق). التفسیر الحديث؛ ترتيب السور حسب النزول، بیروت، دار الغرب الاسلامي
۲۱. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه
۲۳. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه
۲۴. سلطان علی شاه، محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق). بیان السعاده في مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی؛ بحر العلوم، بیروت، دارالفکر
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۲۰۰۷م). الاکلیل فی استنباط التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲۷. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات
۲۸. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱م). تفسیر الشعراوی، بیروت، اداره الكتب و المکاتبات
۲۹. شیخ زاده، محمد بن مصطفی (۱۴۱۹ق). حاشیه علی تفسیر القاضي البیضاوي، بیروت، دارالکتب العلمیه

۳۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی
۳۱. صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق). *حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین*، بیروت، دارالکتب العلمیه
۳۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). *تفسیر عبدالرزاق*، بیروت، دارالمعرفه
۳۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۳۸. عرابی، محمد غازی (۱۴۲۶ق). *التفسیر الصوفی الفلسفی للقرآن الکریم*، دمشق، دار البشائر
۳۹. علوی مهر، حسین (۱۴۳۵ق). *المدخل الی تاریخ التفسیر و المفسرین*، قم: مرکزالمصطفی (ص) العالمی
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه
۴۱. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک
۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو
۴۴. قمی مشهیدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب
۴۶. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ق). *زبدۀ التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه
۴۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیّه
۴۸. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة*، بیروت، دارالکتب العلمیه

۴۹. مطلوب، احمد (۱۴۰۷ق). **معجم المصطلحات البلاغية و تطورها**، بغداد، مجمع العلمی العراقی
۵۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش). **التفسير والمفسرون في ثوبه الجديد**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۵۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). **التفسير الكاشف**، قم، دارالكتاب الإسلامی
۵۲. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). **تفسير مقاتل بن سليمان**، بیروت، دار إحياء التراث العربي
۵۳. مکی بن حموش (۱۴۲۹ق). **الهداية إلى بلوغ النهاية**، شارجه، جامعة الشارقة
۵۴. مهائمی، علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، **تبصیر الرحمن و تیسیر المنان**، بیروت، عالم الكتب
۵۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، **مواهب الرحمن في تفسير القرآن**، بی جا، دفتر آیت الله سبزواری
۵۶. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). **كشف الاسرار و عدة الابرار؛ تفسير خواجه عبدالله انصاری**، تهران، امیرکبیر
۵۷. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). **اعراب القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیة
۵۸. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت، دارالکتب العلمیة

## Resources

- Holy Quran

1. Ibn Ashour Tunsî, Muhammad al-Tahir (1420 AH). Tafsir al-Tahrir and Al-Tanweer, Beirut, Institute of Arabic History
2. Ibn Arabi, Abu Bakr Muhammad bin Abdullah (1408 AH). Rules of the Qur'an, Beirut, Dar al-Jeel
3. Ibn Atiyah, Abdul Haq bin Ghalib (1422 AH). The editor of al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut, Dar al-Kitab Al-Elamiya
4. Ibn Qutiba, Abdullah bin Muslim (1411 AH). Tafsir Gharib al-Qur'an, Lebanon, Dar and Al-Hilal Library
5. Ibn Mulqan, Umar bin Ali (1408 AH). Tafsir Gharib al-Qur'an, Beirut, Alam al-Kutub
6. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414 AH). Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sadir
7. Ashkouri, Muhammad bin Ali (1373). Tafsir Sharif Lahiji, Tehran, published office
8. Baydawi, Abdullah bin Omar (1418 AH). Anwar al-Tanzir and Asrar al-Taawil, Beirut, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
9. Thaalabi, Abd al-Rahman bin Muhammad (1418 AH). Tafsir al-Thalabi, Beirut, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
10. Talasi, Yusuf bin Ahmad (1423 AH). Tafsir al-Umatrat Al-Yana'a and Al-Haqam al-Qata'ah, Sa'ada, Al-Turath al-Islami
11. Jurjani, Abdul Qahir bin Abdul Rahman (1430 AH). Dar al-Darr in Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Amman, Dar al-Fakr
12. Jazairi, Nematullah (2008). Al-Murjan Contracts in Tafsir al-Qur'an, Qom, Noor Wahi
13. Javadi Amoli, Abdullah (1404). interpretation of Tasnim; Volume 20, Qom, Isra
14. Hosseini Hamedani, Muhammad (1404 AH). Anwar Derakhshan in Tafsir Qur'an, Tehran, Lotfi
15. Haghi Barsoi, Ismail (Bita). Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut, Dar al-Fakr
16. Hamidi, Abdulaziz bin Abdullah (2004). Tanvir Al-Maqbas I Tafsir Ibn Abbas, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya
17. Khazan, Ali bin Muhammad (1415 AH). Tafsir al-Khazan, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya
18. Khafaji, Ahmad bin Muhammad (1417 AH). Hashiya al-Shahab; Inayat al-Qadi and Kefaya al-Razi on Tafsir al-Baydhawi, Beirut, Dar al-Ketab Al-Elamiya
19. Dara, Mohammad Ali Taha (1430 AH). Tafsir al-Qur'an al-Karim and Araba and Bayaneh, Beirut, Dar Ibn Kathir

20. Droze, Mohammad Azza (1421 AH). *al-Tafsir al-Hadith; Al-Surah Hasb Al-Nuzul*, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami
21. Razi, Fakhruddin Abu Abdullah Muhammad bin Omar (1420 AH). *Mufatih al-Ghaib*. Beirut, Islamic Heritage Revival Center.
22. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH), *Al-Qur'an Vocabulary*, Beirut, Dar al-Shamiya
23. Reza, Mohammad Rashid (1414 AH). *Tafsir al-Manar*, Beirut, Dar al-Marafa
24. Sultan Ali Shah, Muhammad bin Haider (1408 AH). *Bayan al-Saada in the religious authorities*, Beirut, Al-Alami Foundation for Press
25. Samarkandi, Nasr bin Muhammad (1416 AH). *Tafsir al-Samrqandi; Bahr al-Uloom*, Beirut, Dar al-Fakr
26. Siyuti, Abdurrahman bin Abi Bakr (2007 AD). *Al-Akleel in Instanbat al-Tanzir*, Beirut, Dar al-Ketab Al-Elamiya
27. Shah Abd al-Azimi, Hossein (1363). *Tafsir An-Ashri*, Tehran, Miqat
28. Shaarawi, Mohammad Metwally (1991 AD). *Tafsir al-Shaarawi*, Beirut, Department of Books and Letters
29. Sheikhzadeh, Muhammad bin Mustafa (1419 AH). *Hashiya Ali Tafsir al-Qadhi al-Bayzawi*, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya
30. Sadeghi Tehrani, Muhammad (1406 AH). *Al-Furqan in Tafsir Al-Qur'an with Al-Qur'an and Sunnah*, Qom, Islamic Culture
31. Sawi, Ahmad bin Muhammad (1427 AH). *Hashiya al-Sawi Ali Tafsir al-Jalalin*, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya
32. Sanani, Abd al-Razzaq bin Hammam (1411 AH). *Tafsir Abd al-Razzaq*, Beirut, Dar al-Marafa
33. Tabatabayi, Mohammad Hossein (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Al-Alami Foundation for Press
34. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372). *Majam al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran, Nasser Khosrow
35. Tabarsi, Fazl bin Hassan (1412 AH). *Tafsir Al-Jamae Jameed*, Qom, Management Center of Qom Theological Seminary
36. Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH). *Jame al-Bayan in Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Dar al-Marafa
37. Tousi, Muhammad bin Hasan (Beita). *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
38. Arabi, Mohammad Ghazi (1426 AH). *Al-Tafsir al-Sufi al-Filasfi al-Qur'an*, Damascus, Dar al-Bashaer
39. Alvi-Mehr, Hossein (1435 AH). *The introduction to the history of interpretation and interpretation*, Qom: Al-Mustafa (PBUH) Al-Alami Center

40. Ayashi, Muhammad Bin Masoud (1380 AH), Tafsir Al-Yashi, Tehran, Islamic Scientific School
41. Fadlullah, Mohammad Hossein (1419 AH). Man Wahi Al-Qur'an, Beirut, Dar al-Malaq
42. Faiz Kashani, Mohammad Mohsen (1415 AH). Tafsir Al-Safi, Tehran, Al-Sadr Library
43. Qurtobi, Muhammad bin Ahmad (1364). Al-Jaami Lahakm al-Qur'an, Tehran, Nasser Khosrow
44. Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza (1368). Tafsir of Kanzald Daqaq and Bahr al-Gharaib, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance
45. Qomi, Ali bin Ibrahim (1363 AD). Tafsir al-Qami, Qom, Dar al-Kitab
46. Kashani, Fathullah bin Shukrullah (1423 AH). Zubdah al-Tafseer, Qom, Islamic Encyclopaedia Foundation
47. Kashani, Fethullah bin Shukrullah (Beita). The method of al-Sadeghin in the obligation of the opponents, Tehran, Islamic bookstore
48. Matridi, Muhammad bin Muhammad (1426 AH). Tawilat Ahl al-Sunnah, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya
49. Mustal, Ahmad (1407 AH). Encyclopaedia of rhetoric and developments, Baghdad, Al-Iraqi Islamic Conference
50. Marafet, Mohammad Hadi (1379). Al-Tafsir and Commentators in Thawba al-Jadid, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute
51. Maghniyeh, Mohammad Javad (1424 AH). Al-Tafsir al-Kashif, Qom, Dar al-Kitab al-Islami
52. Muqatil bin Suleiman (1423 AH). Tafsir Muqatil bin Suleiman, Beirut, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
53. Makki bin Hamush (1429 AH). Al-Hidaya to maturity, Sharjah, Al-Sharjah University
54. Mahaemi, Ali bin Ahmad (1403 AH), Tabsir al-Rahman and Taysir al-Manan, Beirut, scholar of books
55. Mousavi Sabzevari, Abd al-Ali (1409 A.H.), The gifts of Rahman in Tafsir al-Qur'an, bi-ja, Ayatollah Sabzevari's office
56. Maybodi, Ahmad bin Muhammad (1371). uncovering secrets and many things; Tafsir of Khwaja Abdullah Ansari, Tehran, Amir Kabir
57. Nahas, Ahmad bin Muhammad (1421 AH). Arab Al-Qur'an, Beirut, Dar al-Ketab Al-Elamiya
58. Nizam al-Araj, Hassan bin Muhammad (1416 AH). Tafsir Ghareeb Al-Qur'an and Raghaeb Al-Furqan, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya